



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله یازدهم این بود که اگر کسی در ابتدای روز، روزه خود را باطل کند و بعد عذری برایش بوجود آید مثلاً بیهوش شود و یا حائض گردد (امر قهری) یا به مسافرت برود (امر اختیاری) آیا کفاره بر او واجب است یا نه؟ همچنین آیا مرتکب حرام شرعی شده است یا نه؟

در این مورد همان طور که بیان کردیم هم بین ما و هم بین عامه اختلاف وجود دارد. شیخ طوسی قائل به وجوب کفاره بود و صاحب شرایع هم فرمود که آشفه این است که باید کفاره بدهد. علامه در منتهی نیز قائل به وجوب کفاره شد ولی در تذکره قائل به عدم وجوب کفاره شده است و در زمان ما هم محشین عروة نوعاً قائل به وجوب کفاره هستند، منتهی امام و آیه الله بروجردی علی الاحوط قائل به کفاره هستند زیرا این فرد فی علم الله تعالی مأمور به صوم نبوده است (اعم از اینکه موانع اضطراری باشند یا اختیاری) هر چند که در زعم و گمانش فکر می کرده که روزه است زیرا خداوند به کسی امر به صوم می کند که مانعی در امتثال آن نداشته باشد ولی او در ما نحن فیه مانع دارد پس از اول صوم بر او واجب نبوده است، و از طرفی او حرمت ماه رمضان را نادیده گرفته است و حرمت را هتک کرده است.

آیه الله خوئی در ج ۱ مستند ص ۳۲۸ (کتاب صوم) می گوید: ما از قول خداوند که می فرماید: «**كلو و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض**» و امثال آن متوجه می شویم که صائم باید از طلوع فجر تا **أتموا الصیام إلى اللیل** باید از مفطرات امساک کند و بعد که می فرماید: «**فمن كان منكم مریضاً أو علی سفر فعدة من ایام أخر**» مربوط به کسانی است که از اول معذور باشند و عذرشان از طلوع فجر فعلی باشد، بعد ایشان می فرمایند که در روایات هم آمده است: «**من أظفر فی شهر رمضان متعمداً**» و در آنها نیامده است: «**من أظفر صومه**» که صوم هم از طلوع فجر تا

غروب آفتاب می باشد و ما دو گونه صوم داریم؛ یکی صوم شرعی است که واضح است در اینجا مراد نیست و یکی صوم لغوی است که به معنای امساک است (که در اینجا مراد است) و کسی که صوم را بشکند یعنی امساک نکند باید کفاره بدهد و روایات وجوب کفاره هم اطلاق دارند و حتی آن حالتی را که بعداً برای فرد مانعی آشکار می شود را نیز شامل می شوند یعنی اگر قبل از مانع روزه را بشکند باید کفاره بدهد، بعد ایشان اضافه می کند که ما علاوه بر اطلاق لفظی اطلاق مقامی هم داریم و اطلاق لفظی آن است که فرد کلامی را می گوید که اولاد در مقام بیان می باشد نه در مقام ابهام و اجمال و ثانیاً قدر متقین در مقام تخاطب هم وجود ندارد و ثالثاً قرینه ای هم بر خلاف ذکر نکرده است، ولی اطلاق مقامی این است که متکلم در مقام بیان تمام مراد است مثلاً می گوید بیایید نماز را به شما یاد بدهم در این حال اگر چیزی را در آن ذکر نکرد علامت این است که آن چیز در نماز معتبر نبوده است،

همچنین در روایتی است که فردی دست پاچه نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد که: **هلکت و أهلکت** زیرا با همسر در ماه رمضان آمیزش داشته ام حضرت هم امر به کفاره فرمود و حال آنکه اگر او بعد به سفر می رفت و کشف می کرد که از اول مکلف به روزه نبوده است بهتر بود حضرت این امر را به او می فرمود که به سفر برو و بر تو چیزی نیست و حال آنکه نفرمود، خلاصه اینکه ایشان می فرمایند که مقتضای اطلاق کتاب و سنت این است که اگر کسی عمداً در ماه رمضان روزه اش را افطار کند هم باید قضا کند و هم باید کفاره بدهد و در ماتحن فیه هم همینطور می باشد. به روایت دیگری هم بر وجوب کفاره در ماتحن فیه تمسک کرده اند یعنی خبر ۱ از باب ۵۸ از ابواب مایمسک عنه الصائم که در ص ۹۶ از جلد ۷ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است، خبر ایت است: «**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَإِنَّهُ يُرَكِّبُهُ قُلْتُ لَهُ فَإِنِ وَهَبَهُ قَبْلَ حَلِّهِ بِشَهْرٍ أَوْ بِيَوْمٍ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ أَبَدًا قَالَ وَ قَالَ زُرَّارَةُ**»

ابناء الدلیل هستیم . صاحب جواهر می فرماید که ظاهراً واجب است ولی صاحب حدائق در ج ۱۳ ص ۲۳۲ این بحث را مطرح کرده و به طور قطعی می فرماید که حتک احترام ماه رمضان ظاهراً حرام است فلذا نباید افطار کند ، خلاصه آنکه روایات مختلف در مقام بیان حکم ظاهری هستند یعنی هر چند فی الواقع او مکلف به روزه نبوده است ولی در مقام ظاهر نمی بایست افطار می کرده و إلا کفاره به گردنش می آید . این شاء الله این بحث را فردا پی گیری می کنیم ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّمَا هَذَا بِمَنْزِلَةِ رَجُلٍ أَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يَوْمًا فِي إِقَامَتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فِي آخِرِ النَّهَارِ فِي سَفَرٍ فَأَرَادَ بِسَفَرِهِ ذَلِكَ إِبْطَالَ الْكُفَّارَةِ الَّتِي وَجَبَتْ عَلَيْهِ وَقَالَ إِنَّهُ حِينَ رَأَى الْهَيْلَالَ الثَّانِي عَشَرَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَكِنَّهُ لَوْ كَانَ وَهَبَهَا قَبْلَ ذَلِكَ لَجَازَ وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ بِمَنْزِلَةِ مَنْ خَرَجَ ثُمَّ أَفْطَرَ إِنَّمَا لَا يَمْنَعُ الْحَالُ عَلَيْهِ فَأَمَّا مَا لَا يَجِلُّ فَلَهُ مَنَعُهُ . در این روایت بحث در مورد کسی است که قبل از اینکه یک سال بر مالش بگذرد بخشی از آن را به کسی هبه می کند که در نتیجه از حد نصاب کمتر شود و زکات بر آن تعلق نگیرد که زواره به حضرت عرض می کند آیا این شبیه کسی نیست که اول روزه خود را باطل کرده و بعد برای اینکه کفاره به گردنش نیاید به مسافرت می رود تا این مسافرت کشف کند که او در آن روز فی علم الله مکلف به روزه نبوده است و در نتیجه کفاره ندهد ؟ از این روایت خواسته اند استفاده کنند که ایجاد مانع بعدی موجب سقوط کفاره نمی شود یعنی آفای خوئی با توجه به این روایت می فرماید که سفر کردن بعد از افطار عمدی (چه قبل از ظهر یا بعد از ظهر) موجب سقوط کفاره نمی شود زیرا در روایات ما گفته اند : **من أفطر متعمدا** اطلاق دارند و شامل این مورد هم می شوند .

سید عبد الاعلی سبزواری در مهذب الاحکام ج ۱۰ ص ۱۷۶ می فرماید : « بعد اثبات وجوب الصوم تکلیفا و تعلق الكفارة علی من أفطر متعمدا يمكن تقرير الدليل بنحو الشكل الاول (که بدیهی الانتاج است) بأن يقال : هذا الشخص (که بعد مانعی برایش از روزه به وجود می آید) لا يجوز له الافطار في هذا اليوم عمدا و كل من لا يجوز له الافطار عمدا تتعلق به الكفارة قهرا فهذا الشخص تتعلق به الكفارة » . ما هم در صغری اشکال داریم و هم در کبری زیرا بحث ما در این است که آیا افطار کردن بر کسی که فی علم الله امر به صوم ندارد شرعاً حرام است یا اینکه فقط تجری کرده است ؟ و ایشان در صغری این امر را مسلم گرفته است . خلاصه اینکه بحث در این است که آیا روزه گرفتن بر این شخص با اینکه فی علم الله امر ندارد شرعاً (ظاهراً یا واقعا) واجب است یا نه ؟ یعنی آیا ما دلیلی بر این وجوب داریم یا نه ؟ چونکه نحن